بسمه تعالی

شماره آرشیو 1869

تفسیر سوره حج، آیه 29

اگر کسی وصیت به ثلث کرده منتها ثلث مشاع یعنی معین نکرده در کدام قسمت از اموال گفته از اموال من ثلث افراض کنی بعد مثلا در مصارف معینه ای صرف کنی حالا اینجا آیا وصی خودش می تواند تعیین کند یک قسمتی از اموال را تعیین کند که این ثلث بشود مثلا حالا اموالشم مختلف هم نقده هم خانه دارد هم مغازه دارد مثلا باغ دارد اینها همه املاکش است و این چون به طور مشاع ثلث گفته قهرا در همه ی این اموال میت شریک با وراث و وصی خودش شخصا نمی تواند تعیین کند اگر آن ثلثی که وصیت کرده من عمل کنم مثلا این پول نقدش باشد خودش معین کند یا مغازه اش باشد این حق را ندارد بلکه باید با توافق وراث باشد وصی با توافق وراث باید تعیین کند چون خود موصی که تعیین نکرده خودش مشاعا ثلث وصیت کرده وصی هم خودش به تنهایی نمی شود تعیین کند باید توافق وراث باشد.حالا اگر وراث هم امتناع دارند آنها حاضر نیستند ثلث را اخراج کنند تعیین کنند خب اینجا باید به حاکم شرع مراجعه کنند این وصی باید به حاکم شرع مراجعه کند که حاکم شرع وراث را اجبار کند به تعیین و اگر چنانچه آنها با هم امتناع کردند بعد خود حاکم تعیین می کند چون حاکم شرع ولی ممتنعه.کسی که امتناع دارد از اینکه حقی را بدهد مشخص کند.اینجا حاکم شرع ولی ممتنع است اول او را وادار می کند که تعیین کن.اگر تعیین نکرد خود حاکم تعیین می کند و تحویل وصی می دهد و وصی هم عمل می کند.پس بنابراین خود وصی به تنهایی حق ندارد آن ثلث مشاع را تعیین کند که همان دیشب هم عرض می کردم که گاهی اینجور وصیت می کنند.این وصیت گاهی خب موجب تعطیل می شود دیگر وقتی وصی خودش توانایی ندارد از آنها بگیرد و آنها هم که امتناع دارند خب قهرا این وصیت ترک می شود تعطیل می شود.مشاعا چون وصیت کرده بنابراین اگر وصیت به طور مشاع باشد در همه ی اموال این میت با وراث شریک است و وصی هم خودش به تنهایی نمی شود جایز نیست تعیین کند آن ثلث را مگر با توافق وراث باشد و اگر وراث هم توافق نکنند با وصی قهرا یا تعطیل می شود عمل به وصیت،یا تأخیر می شود تا مراجعه به حاکم شرع کنند.گاهی هم دسترسی به حاکم شرع نیست مثلا که بتوانند با اذن او کار کنند اگر هم دسترسی به حاکم شرع نبود مثلا در یک جایی باید با عدول المومنین دیگر یعنی چند نفر از مومنین عادل آنها دخالت کنند و تعیین کنند.بله اگر نشد بجوییم نه به حاکم شرع دسترسی دارند نه عدول مومنین هستند اینجا خود وصی بعد می تواند اگر قادر هست توانایی دارد از چنگ وراث بیرون بیاورد خودش می تواند تعیین کند و عمل به وصیت کند پس در رتبه ی اول حق ندارد تعیین کند باید با توافق وراث باشد. اگر وراث توافق نکردند دسترسی به حاکم شرع دارد به حاکم شرع مراجعه می کند او وادار می کند و وراث را به تعیین.اگر نکردند خود حاکم تعیین می کند اگر دسترسی به حاکم شرع هم نیست به عدول المومنین باید مراجعه کند.آنها عمل کنند و اگر نشد خود وارث اگر توانایی دارد که از دست وراث ثلث را بگیرد می تواند تعیین کند و آن قسمتی که تشخیص می دهد ثلث قرار بدهد.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ

ثُمَّ دال بر اینکه می گوید این مناسکی که قبلا گذشته در حج بعد آن مناسک این چند عمل را انجام می دهند چون می دانیم که عمره مناسک مخصوص به خود دارد و حج هم مناسک مخصوص به خود دارد.عمره پنج منسک دارد.پنج عمل از مناسک عمره است و حج هم 13 منسک دارد و 13 عمل دارد که مناسک حج می باشد که مرحوم شیخ بهائی رضوان الله علیه به شعر درآورده که آسان بشود مثلا ضبطش،البته شعر عربی درست کرده دیگه اَطَرَّستَ لِلعُمرَةِ اِجعَل نَهَج     اَوَو اَرنَحَط رَس طَرمَر لِحَج

که در این یک بیت هم مناسک عمره را جمع کرده،هم مناسک حج را.مناسک عمره پنج عمل است دیگر

اَطَرَّستَ به تعبیر ایشان عترست این پنج حرف را دارد دیگر الف و طاء و ر و سین و ت. بله الف اَطَرَّستَ الف اشاره به احرام است در عمره اول عمل احرام است دیگر محرم می شود و عمل دوم طواف است و عمل سوم رکعتین دو رکعت نماز طواف است و عمل چهارم سعی بین صفا و مروه است و عمل پنجم تقصیره.این پنج عمل برای عمره است که آن کسی که حالا ما که از راه دور می رویم وظیفه ی ما حج تمتع است.اول عمره را انجام می دهیم عمره تمتع را بعد حج تمتع را دیگر.در عمره ی تمتع همین پنج عمل است:احرام و طواف و رکعتین طواف و سعی و تقصیر.این پنج عمل را در این کلمه جمع کرده اَطَرَّستَ آن الف اشاره به احرامه.طاء اشاره به طواف است.ر اشاره به رکعتین نماز طواف است.سین اشاره به سعی بین صفا و مروه است. اون ت نقطه دار آخرش تقصیر. اَطَرَّستَ لِلعُمرَةِ اِجعَل نَهَج  یعنی برنامه ی عمره را اَطَرَّستَ قرار بده احرام و طواف و رکعتین و سعی و تقصیر بعد هم مال حج اَوَو اَرنَحَط رَس طَرمَر لِحَج این اَوَو اَرنَحَط رَس طَرمَر لِحَج اینم سیزده حرف دارد دیگر این.مرکب شده از سیزده حرف.که سیزده عملی که در حج انجام می دهیم اول احرام است دیگر بعد از عمره فارغ شدیم تما شد بعد دوباره مُحرم می شویم دیگر عمل اول حج، احرام است و بعدش وقوف است.وقوف در عرفات.عمل دوم وقوف در عرفات است.عمل سوم وقوف در مشعر الحرام است.عمل چهارم افاضه ی از مشعر به مناست.عمل پنج در منا رمی جمره ی عقبه است که اول صبح و بعدش هم نهر است قربانی است و بعدش حلقِ،سر تراشیدن است. اَوَو اَرنَحَط رَس طَرمَر رمی و بعد هم نهر و بعد طواف زیارت که طواف حج گفته می شود و بعد هم رکعتین طواف زیارت بعد از آن سعی هست و بعد ش هم طواف و نساء و بعد مبیت در منا و رمی جمرات روزها دیگر.این سیزده عمل را جمع کرده در این یک بیت اَوَو اَرنَحَط رَس طَرمَر این اَوَو الف اشاره به احرام است واو اول اشاره به وقوف در عرفات است.واو دوم اشاره به وقوف در مشعر الحرامه. اَوَو اَرنَحَط اون الف اشاره به افاضه ی از مشعر به مناست.أر که بعد از آن رِ است رِ رمی جمره ی عقبه است که روز عید قربان فقط یک رمی،بیشتر ندارند همان رمی جمره ی عقبه ی دیگر.بعد اَرنَحَط نون اشاره به نهر است یعنی ذبح و گاو و گوسفند،حالا هر کاری می خواهند بکنند.اون حاء بعد از نون هم حلق است.یعنی سر تراشیدن. اَرنَحَط بعد از حِ،طِ طواف زیارت است طواف حج. اَرنَحَط رَس طَرمَر اشاره به رکعتین طواف است.سین اشاره به سعیِ بین صفا و مروه برای حج. رَس طَرمَر اون طِ دوم برای طواف نساء است.آن رِ بعدش رکعتین طواف نساء است. اَوَو اَرنَحَط رَس طَرمَر بعد مَر، مَر مبیتِ در مناست.شبهای یازدهم و دوازدهم باید در منا،مبیت کنند بیتوته کنند.آن رِ آخرش هم رمی جمرات است یعنی هر شبی که بیتونه اش در منا واجب است روزش رمی هر سه جمره واجب است که شب یازدهم مبیت در مناست و روز یازدهم رمی جمراته. شب دوازدهم مبیت در مناست،روز دوازدهم رمی جمراته.این شد سیزده عمل دیگر. اَوَو اَرنَحَط رَس طَرمَر لِحَج یعنی برنامه ی حج هم این سیزده عمل است.پس منظور مناسک عمره پنج منسک است.مناسک حج هم سیزده منسک است و حالا در آیه ی شریفه اشاره است به مسئله ی تقصیر چون قبلا اشاره ای شد به طواف و نماز و الطائفین القائمین الرکع السجود و ثم یعنی بعد از اینکه این مناسکی که گفتیم اشاره شد،انجام می شود ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ . بعد از آن باید قضاء تفث کنند ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ امرٍ. باید قضای تفث کنند.تفث به معنای تننظیفه.آلودگی ها را از بین بردن.تفث یعنی آلودگی، چرک، آلودگی، کثافات.این تفث است. لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ یعنی باید این آلودگی ها را برطرف کنند.این فرمودند اشاره به تقصیر است که باید در روز عید قربان خب حالا اینجا فتوا مختلف است که آیا حلق،یعنی سر تراشیدن واجب است حتما،متعیناً یا مخیر است بین تقصیر و حلق.در عمره که متعیاناً تقصیر است.آنجا حلق جایز نیست در عمره جایز نیست کسی سر بتراشد چه مرد، چه زن.متعیناً باید تقصیر کنند نه حلق.حلق هم کنند کافی نیست.هم گناه شده هم کافی نیست.باید تقصیر باشد یعنی حتما باید یا ناخن بچینند یا مقداری مثلا از موی پشت لب بگیرند.به هر حال مو کم کنند، موی بدن.،اضافات بدن. و اما در حج در روز عید قربان اینجا فتواها مختلف است.خب بعضی فتوا می دهند آقایان فقها که حلق واجب است برای مرد.البته برای زن که متعینا تقصیر است. زن متعینا باید تقصیر کند ولی مرد حالا بعضی فرمودند که حلق واجب است تقصیر کافی نیست وبعضی ها هم فرمودند کافی است حالابه هر حال این آیه شریفه اشاره به آن روز عید قربان هست که ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ باید تفث را قضا کنند ،قضا کنند منظور این که انجام بدهند تنظیف بدن را و آلودگی هارا برطرف کنند حالا موهای اضافی بدن را زائل کنند یا ناخن بچینندیا حلق کنند بنابر بعضی فتواهای دیگر ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ پس یک عمل از مناصک حج همین است تقصیر که از مصداق آن حلق هم هست دیگر وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ و دوم اینکه وفای به نذر کنند.وفا به نذر هم واجب است.این وفای به نذر،ظاهرا اشاره به آن باشد که چون بعضی نذر می کردند که اگر موفق شدند که حج را با موفقیت انجام بدهند بعد هم نذر می کردند علاوه بر آن قربانی که داریم،قربانی دیگر هم انجام بدهیم.مثلا قربانی دیگر صدقاتی،خیراتی انجام بدهیم که این نذری می کردند که اگر موفق شدیم بعد موفق که می شدند حج را انجام می دادند دیگر مسامحه می کردند انجام نمی دادند نذر را.مثل خیلی از نذر کنندگان که اینجورند.دیگر نذر می کنند مریضمان خوب بشود چه بکنیم خوب بشود یادشان می رود دیگر اول با شور و غوغایی نذر می کنند و وقتی که حاجت برآورده شد دیگر مسامحه می کنند.سهل انگاری می کنند و همچنین کاری می کردند،نذر می کردند که موفق به حج بشوند وقتی که موفق می شدند آن نذر یادشان می رفت.مسامحه می کردند اینجا تأکید شده روی این مطلب وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وظیفه دارند نذرهایی را که منعقد کرده اند وفا به نذر کنند. واجب وفا به نذر کنند.بعد از آن وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ بعد از اینکه تقصیر کردند یا حلق کردند بعد از آن باید بریم به مکه دیگر.چون مناسک اینها که تمام می شود بروند به مکه و طواف بکنند که این طواف،طواف زیارت منظور است یا طواف نساء منظور است.به هر حال هردوی آن محتمل است. وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ بعد از مناسک منا و به مناسک مکه بپردازند که از مناسک مکه،طواف است.باید طواف کنند.هم طواف زیارت دارند که طواف حج از آن تعبیر می شود و هم طواف نساء دارند که اهل تسنن به جای طواف نساء همان طواف وداع می کنند آنها.ولی خب ما در فقه شیعه ی جور داریم دیگر.بعد از مناسک منا باید به مناسک مکه بپردازند و در مناسک مکه هم ،هم طواف زیارت هست و هم طواف نساء وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ باید طواف کنند بر گرد بیت عتیق خانه ی عتیق.که از کعبه تعبیر شده به بیت عتیق.حالا چرا به کعبه بیت عتیق گفته می شود؟منظور از عتیق چیست؟ عتیق خب چند معنا محتمل است که هر سه معنا هم تحملش هست در آیه ی شریفه که می شود هر سه مورد باشد عتیق یک معنایش به معنای چیز نفیس است اشیاء عتیقه گفته می شود که اشیاء عتیقه یعنی چیزهای گرانبها،گرانقدر؛کعبه را از این نظر می شود بگویند که بیت عتیق است.معلوم است یک خانه ی گرانقدری ست متاع نفیسی است.خب دیگر کدام متاعی از کعبه نفیس تر و گرانقدر تر باشد خب اگر بگوییم مثلا یک برلیانی جواهری مثلا از اشیاء عتیقه است خب چه می کند برای ما این سنگ های قیمتی ولی کعبه عتیق است یعنی گرانقدر است آن خانه ای انسان را شرف می دهد و از لزنجار شهوات حیوانی نجات می دهد.به قرب خدا می رساند که چه انسانهایی در پرتو کعبه به مقامات عالیه ی قرب خدا رسیده اند؟آیا کدام شیء عتیق تر،گرانقدر تر،گرانبهاتر،نفیس تر از کعبه باشد؟ و لذا کعبه بیت العتیق است.واقعا شیء گرانقدر هست و نفیس که از آن نفیس تر نیست.به یک معنا،عتیق به این معناست یک معنای عتیق هم یعنی آزاد شده.خانه ی کعبه عتیق آزاد شده است. عتق رقبه که می گوییم بنده خودش را آزاد کرده.بیت هم عتیق است از چه آزاد شده است.هم ممکن است آزاد شده از ملکیت یعنی در قید ملک کسی نیست.خانه ی کعبه از ملک همه کس آزاد است.کسی مالک کعبه نیست.یک معنای بیت عتیق یعنی آزاد شده از قید ملکیت کسی است.یک معنای عتیق هم آزاد شده ی از غرق شدن که طوفان نوح وقتی آمد و بالنگیر شد این مکان کعبه محفوظ ماند یعنی آب نگرفت آنجا را.در روایت هم داریم که از امام باقر ؟ع؟ لم سمی الله البیت العتیق یک معنایش این است که هو بیت الحُر برای اینکه خانه ی آزادی است عَتِيقٌ مِنَ اَلنَّاسِ وَ لَمْ يَمْلِكْهُ أَحَدٌ کسی مالکش نیست یک معنایش این است که إِنَّمَا سُمِّيَ اَلْبَيْتُ اَلْعَتِيقَ لِأَنَّهُ أُعْتِقَ مِنَ اَلْغَرَقِ از غرق شدن آزاد شده كُفَّ عَنْهُ اَلْمَاءُ که آب وقتی طوفان همه جا را گرفت به آنجا که رسید جلو نرفت آب اونجای کعبه جلو نرفت.بلکه دارد که كُفَّ عَنْهُ لم یصل الی اَلْمَاءُ آب نرسید آنجا هی روی هم سوار می شد آب روی هم سوار می شد.کنار می آمد و اون مکان بیت از غرق شدن آزاد مانده.از این جهت بیت عتیق است لم یصل الی اَلْمَاءُ كُفَّ عَنْهُ اَلْمَاءُ پس یک معنای عتیق هم به این معناست.کعبه ی بیت العتیق هم نفیس است هم آزاد مانده ی از ملکیت است.هم آزاد مانده ی از غرق شدن است.یک معنای عتیق هم به معنای قدیم.اصلا عتیق اونه قدیم هم داریم دیگه. همینطور می گوید قدیم یعنی آنی که تقدم زمانی دارد بر همه چیز.خب کدام خانه در عالم تقدم زمانی بر همه ی خانه ها دارد؟قبل از همه ی خانه ها کدام خانه در عالم پیدا شده؟کدام مکان،مکان کعبه تقدم زمانی دارد؟هم تقدم مکانی دارد؟هم تقدم رتبی دارد بر همه جا؟تقدم مکانی خب دحو الارض اگر داریم.دحوالارض که گفتن اول نقطه ای که از کره ی زمین از آب بیرون آمد کم کم دیگه که خشک شد اول نقطه،نقطه ی کعبه بود.اول نقطه آنجا وارد شد و بعد هم گسترش پیدا کرد سایر نقاط کره ی زمین از زیر همان نقطه یعنی تقدم مکانی دارد.تقدم زمانی هم دارد دیگه.خب آیه ی قرآن داریم إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ اول خانه ای که زمانا مأمن مردم قرار داده شد،کعبه بود. إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ خب این نشان می دهد که تقدم زمانی هم دارد هم تقدم مکانی دارد به حسب دحوالارض.هم تقدم زمانی دارد،زمانا به همه جا مقدمه.اول معبد در روی زمین کعبه بوده است. . إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ ولذا یه قصه ی تاریخی هست که خب می دانیم زمان پیغمبر اکرم ؟صل؟ مسجد الحرام خب کوچیک بوده فضایش دیگر.آن قدر که وسیع نبوده است.آثارش حالا هم هست.قوم بنی شیبه که حد معینی دارد که خیلی فاصله با کعبه ندارد.همانجا حدّ مسجد بوده و خیلی کم بوده فضای مسجد.فضای مسجد کوچک بوده خب بعدا مسلمان ها زیاد شدند قهرا حجاج زیاد شدند و مسجد الحرام گنجایش نداشته ولذا روز به روز توسعه دادند و خلفا سلاطین جور هم وقتی هم که بودند آنها هم که می آمدند توسعه می دادند مسجد الحرام را برای اینکه گنجایش برای حجاج نداشت تا زمان منصور دوانیقی که معاصر بود با امام صادق ؟ع؟ این هم تصمیم گرفت که توسعه بدهد چون در زمان او هم خب زیاد شدند حجاج.مسجد که گنجایش نداشت تصمیم گرفت توسعه بدهد یعنی خانه های اطراف را بخرد و ملحق به مسجد کند و صاحبخانه ها را احضار کرد پیشنهاد کرد به آنها بفروشید خانه ها را.که من توسعه بدهم مسجد را.اونها حاضر نشدند گفتند ما خانه ی خودمان هست و نمی خواهیم بفروشیم.خیلی ها هستند می خواهیم همسایه ی خدا باشیم مثلا نمی خواهیم بفروشیم.او در بن بستی گیر کرد برای اینکه از طرفی می دید که نمی شود با زور بگیرد حالا.آنها را زور کند و خانه ها را خراب کند.خب این غاصب خواهد بود و نمی شود مسجد را غصبا درست کرد و انعکاسشم خب خوب نبود در میان مردم.از طرفی هم می خواهد توسعه بدهد.بین دو محضور گیر کرد.می خواهد توسعه بدهد و خانه ها را بخرد.خانه ها هم یا که نمی فروشند اعمال زور هم که نمی شود کرد و گیر کرد که چه باید بکند.ناچار شد که دست حاجت به سوی امام صادق ؟ع؟ دراز کرد و از حضرت کسب تکلیف کرد که چه باید کرد؟امام جواب دادند که اشکالی نیست تو می توانی خانه ها را خراب کنی خانه های اطراف مسجد را.بعد گفت که آخه ما در میان مردم چه دلیلی داشته باشیم.فرمود به حکم همین آیه إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ اول خانه کعبه بوده.آیا اول کعبه بود مردم آمدند این اطراف خانه ساخته اند یا اول مردم بودند و کعبه بعد آمده؟کدامشان مقدمند؟خب معلوم است کعبه مقدم است.چون کعبه مقدمه هر خانه ای حریمی دارد.یعنی به قدر نیاز خودش حریم دارد.در حریم آن خانه دیگران حق ندارند تصرف کنند.خانه بسازند و کعبه حریم دارد حریم کعبه چقدر است؟به قدر نیاز حجاج.هر چه زوار کعبه زیادتر می شوندحریم کعبه هم زیادتر می شود دیگه.چون حریم زیاد می شود دیگران حق ندارند در حریم کعبه خانه بسازند چون کعبه مقدم بوده است و دیگران وارد بر کعبه اند.ولذا باید تحویل بدهند حریم کعبه را به خود کعبه.باید تخلیه بکنند چون بعدا آمدند.اگر اول مردم بودند و خانه داشتند کعبه بعد می آمد بله باید کعبه تخلیه کند.کعبه کنار برود و آنها بیایند جلو.اما چون کعبه اول بوده حریم داشته است و اینها آمده اند تصرف کرده اند.باید کنار بروند باید تخلیه کنند.خب این هم خیلی خوشحال شد و دستور داد بله تخلیه کردند احضار کرد دوباره آنها را.صاحبخانه ها را.گفت مطلب این است باید شما تخلیه کنید به حکم همین آیه إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ اونها هم دیدند آیه قرآن است نمی شود در مقابل ایستاد.گفتند ما حاضریم هر جور شما می فرمایید دیگه.ما موافق هستیم یک چنین جریانی هم زمان مهدی عباسی پیش آمد بعد منصور.مهدی خلیفه ی عباسی هم همانجور.آن هم تصمیم گرفت یک مقداری بیشتر وسعت بدهد.خانه ها را خراب کند.احضار کرد ضاحبخانه ها را گفتند ما نمی دهیم و بعد فقهای مدینه و مکه را احضار کرد آنها هم گفتند که نمی شود جایز نیست برای اینکه مالک هستند و نمی شود تصرف غصبی کرد که مسجد را با ملک غصبی درست کرد. باز آن هم متحیر ماند که چه کاری کند از طرفی مالکین اجازه نمی دهند راضی نیستند از طرفی فقها اجازه نمی دهند می گویند نمی شود تصرف غاصبانه در مسجد.علی ان یقطین که هم سمتی داشت در دستگاه خلافت عباسی و هم از ارادتمندان امام کاظم ؟ع؟ بود گفت اجازه بدهید من کسب تکلیف از امام کاظم ؟ع؟ کنم.نامه نوشتند خدمت حضرت.امام جواب فرمودند:بسم الله الرحمن الرحیم بله تو می توانی خانه های اطراف کعبه را خراب کنی به حمک همین آیه إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ چون کعبه اول مأمن هست و حریم دارد و از حریم کعبه باید کنار بروند و حریم کعبه را به کعبه بسپارند.هر چه زوار کعبه زیادتر بشوند،حریم کعبه هم وسعت پیدا می کند.می توانید این کار را بکنید.آن نامه که رسید به دست مهدی خیلی خوشحال شد و حتی گرفت بوسید این نامه را و بعد هم دستور داد خراب کردند خانه های اطراف کعبه را.صاحبخانه ها رفتند خدمت امام کاظم ؟ع؟ که آقا شما بفرمائید لا اقل پول ها را بدهند.اینها که خانه های ما را خراب می کنند پول خانه های ما را بدهند والا حق هم نداشتند پول هم بگیرند برای اینکه خب حالا در حریم کعبه هست دیگر.ولی امام مرقون فرمودند که حالا برای خانه ها چیزی بده که ترازی حاصل بشود.آنها را جمع کرد و یک مقداری هم به آنها پول داد.به هر حال بیت العتیق یک معنایش همین هست.بیت عتیقه است یعنی بیت قدیم است.تقدم زمانی دارد.تقدم مکانی دارد.تقدم رُتبی دارد ولذا حریم کعبه هم که هر چه بیشتر زوار خانه بیشتر بشود خب حریمش هم قهرا وسعت پیدا می کند پس وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ . حالا یک معنای قضای تفث این شد که عرض شد دیگه.خب این تفسیر قضای تفث هست.از جهت این تعبیر هم که دارد قابل اشاره هم هست در همه ی عبادات ما هست دیگه.اشاراتی عبادات ما دارند که تطهیر رذائل هم باشد.فقط موی سر را نتراشید.فقط موی شارب را نگیرید.فقط ناخن نچینید.این کنایه از این باشد که آن رذائل خُلقیه را از سر بریزید.خودخواهی ها،کِبرها،حسد ها،بُخل ها،طمع ها،آن مفاسد اخلاقی که زندگی را بر شما جهنمی می کند آنها را هم بریزید دیگر.که آنجا خودش اشاره است ولذا امام صادق ؟ع؟ فرمود: و احلق العیوب الظاهره و الباطنه بحلق  شعرک تو که موی خود را می تراشی آن عیب های ظاهر و باطن هم بتراش.آنها را هم بریز دیگر.فقط بری آنجا سر بتراشی که برگردی بگی که حاجی شدی مثلا مردم ببیند و بگن که بله حاجی شد.این کافی نیست.آنجا که می روی بر میگردی خود حلق شعر خودش کاشف از این باشد که شما آن رذائل هم ریختید.تنها ناخن را هم می چینید اما ناخن از مال مردم بیرون بکشید.چنگال خود را به مال مردم به جان مردم به حرز آبروی مردم بند نکنید.ناخن چیدن یعنی خودت را از تعدد حد مردم هم بیرون بکشید.امام سجاد ؟ع؟ آن شخصی که از مکه برگشته بود به او می فرمود که:تو این کارها را انجام داده ای.توجه داشتی به آن معانی و اسراری هم که مطلوب بوده فعندما حلقت راسک نویت انک تطهرت من الا دناس ومن تبعه بنی ادم . وقتی که سر میتراشیدی در منا،هیچ توجه پیدا کردی که باید تصمیم بگیری که جان خودت را هم از آلودگی های خُلقی پاک کنی و حقوق مردم را ضایع نکنی.هیچ توجه کردی که تنها سر تراشیدن منظور نیست.بلکه باید حق مردم را هم اگر بر گردن داری رد کنی و وخرجت من الذنوب کما ولدتک امک؟ آیا از گناهان بیرون آمدی اونجور که از مادر متولد می شوی؟این هم یک معنای تأویلی این آیه است.هم تفسیر دارد هم تأویل دارد.خب یک تأویل دیگر هم دارد که برای بعد می ماند ان شاءالله. ولی مرحوم فیض کاشانی می فرماید:بله جامعه قدر مشترکش تطهیر است.تطهیر دو جور است.تطهیر داریم از کثافات ظاهری.تطهیر داریم از کثافات باطنی.باید انسانها تطهیر کنند برگرده.خودش را پاک کند برگردد. ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ آلودگی ها را بریزد.آلودگی ظاهری دارد بدن شما.پاک کنید آلودگی روحی هم دارد پاک کنید دیگر.که بتوانید دیگر مطهر باشید.چون اونها که خود مطهر هستند می خواهند ما را هم تطهیر کنند دیگر.خودشان منورند می خواهند ما را تنویر کنند.اگر بود این آثار را و این حقایق را از کعبه بگیریم بسیار خب اینها توانسته ایم که هدف تأمین کنیم و اگر نه فقط ظواهر سطحی باشد خیلی ما داریم دیگر ما حج بجا می آوریم امت اسلامی و هنوز نشده اون حج واقعی که طهارت واقعی پیدا شده باشد خب نداریم دیگر.علتش همین است که ما فقط به ظواهر عمل می کنیم اون بواطن عبادات را توجه نمی کنیم.نماز می خوانیم اما إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ داریم.نماز داریم اما این نماز ما نهی از فحشا و منکر نمی کند.روزه داریم ولی روزه،سپر جهنم می خواهد بشود تا در این دنیا نتواند سپر بشود در مقابل آتش شهوات نفسانی ما. این نمی تواند سپر جهنم بشود که ما را از جهنم نگه بدارد.بله چون نباید بشود دیگر.جُّنه باید بشود دیگه الصّوم جَُنَّة مِنَ النّار سپر آتش است چه وقت سپر آتش است که در دنیا بتواند سپر در مقابل شهوات نفسانی بشود دیگر.باید اینجور باشد و وقتی نشد گرفتاری ها،حرام خواری ها،مخصوصا حرام کاری ها چه بلا بر سر آدم می آورد.پناه بر خدا می آوریم که دلها سنگین می شو.روز عاشورا امان سید الشهدا ؟ع؟ میخواست صحبت بکند در میان آنها،آنها هلهله می کردند سر و صدا می کردند نمی گذاشتند صدای امام حسین به گوششان برسد چقدر مظلومیته و چقدر هتک حرمته.آخرش فرمود وَيْلُكُمْ أَلا تَنْصِتُونَ وای بر شما نمیخواهد با انصاف با من عمل کنید.یعنی حق ندارم برابر شما جمله ای حرف بزنم که حتی بشنوید؟ أَلا تَسْمَعُونَ نمی خواهد حرف مرا بشنوید.چرا منصفانه با من عمل نمی کنید؟حداقل گوش به حرفم بدهید.آخرش فرمود که قَد مُلْئِتْ بِطُونُکمْ مِنَ الْحَرامِ بله شکم های شما از حرام پر شده است طَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِکمْ . این قلب ها سنگین شده است.سیاه شده.شکم ها از حرام پر،قلب ها سیاه شده.دیگر حرف من بر شما اثر نمی کند.حالا دیگر واعظی بهتر از امام حسین لازم داریم ما؟ می شود بشناسیم کلماتی نورانی تر از کلمات امام حسین؟می شود داشته باشیم؟نشد دیگر.آن قبل پاک آسمانی.آن نغمه ی روحانی امام حسین ؟ع؟ .آن کلمات نورانی اش نشد در دل ها اثر کند.نه تنها اثر نکرد بلکه سنگ برداشتند به سمت آن گوینده ی آسمانی پرتاب کردند سنگ به پیشانی مبارک رسید.خون جاری شد بر چهره ی مبارکش.و لحظات دیگر هم تیر سه شعبه ی زهر آلود بر قلب او خورد.

صلی الله علیک یا ابا عبدالله الحسین

صلی الله علیک و علی الارواح التی حلت بفنائک

پروردگارا به حرمت امام حسین در فرج امام زمان تعجیل بفرما.قلب های ما را منور به نور ایمان بگردان.دلهای ما را مطهر به طهارت یقین بگردان.حُسن عاقبت به همه ی ما عنایت بفرما.رحم الله من قرء الفاتحة مع الصلوات